



عکس: علی بهمنی / ایران

دکتر کچوییان در گفت و گویی ابعاد جامعه شناختی مراسم تشییع حاج قاسم را تشریح کرد

## شهید سلیمانی تجلی روح جمعی ایرانیان

این انقلاب این ظرفیت را دارد که از بطن و از حواشی آن همواره نیروهایی بیرون بیاید که دائماً به این کشور تجدید حیات دهند و زنده اش کنند. این نیروها دائماً در غلیان خواهند بود و لذا هیچ وقت این انقلاب دچار مرگ نمی شود. این انقلاب چنین ظرفیت ها و قابلیت هایی دارد که روز به روز هم تقویت می شود

محمد محسن راحمی  
خبرنگار

متن حاضر اولین گفت و گوی رسانه ای حسین کچویان پس از شهادت سردار قاسم سلیمانی است که به مناسبت تشییع تاریخی ایشان و همراهانشان در بهمن ماه ۹۸ انجام شده است. اکنون متن کامل آن گفت و گو به همراه تکمله ای که به تازگی دکتر کچویان به متن تنظیم شده مصاحبه افزوده اند، پیش روی شماست. واقعه تشییع سردار سلیمانی زمانی رخ داد که روایت آکادمی ایرانی از جامعه اش مشخص از تحلیل ها و تفسیرهایی بود که از اجترار اجتماعی سخنی می گفت و تعبیری همچون فرسایش یا فروپاشی را بر وضعیت جامعه اعمال می کرد، اما اتفاقی که در روزهای تشییع در شهرهای مختلف ایران رخ داد در برابر همه این روایت ها، «ضد روایت» قدرتمندی تولید کرد و به خیابان رنگی زد متفاوت از تمام رنگ هایی که در چند دهه اخیر به خود دیده بود. این ضد روایت واقعی و نه تحلیلی، چنان بسامدی پیدا کرد که از عبدالکریم سروش تا اردشیر زاهدی و از مسعود بهنود تا محمود دولت آبادی را هم دربر گرفت. در این گفت و گو حسین کچویان از زاویه جامعه شناختی چهار چوبی برای تحلیل این واقعه ارائه می کند که دربرگیرنده یا مبتنی بر کلان روایتی است که انقلاب اسلامی ۵۷ را هم توجیه پذیر و معنادار کرده است. این روایت استاد دانشگاه تهران را در ادامه خواهید خواند.

بودن و بحث هایی که به تناوب در هر دوره دربار عدم آزادی، حکومت دیکتاتور و توتالیتر و... مطرح می شود و به طور کلی نوع مواجهه و روحیه و ذهنیتی که در اهل نظر و دانشگاهیان و دانشجویان ما به شکل منفی مسلط است، هیچ وجه موجهی ندارد و اساساً معلول یا غفلت و عدم فهم اهل روشنفکری است یا تعمد، اغراض و مقاصد سوءشان. شما با هر معیاری انقلاب اسلامی را نگاه کنید، این انقلاب از هیچ جهت، نظیری ندارد و از هیچ جهت مقیاس ها و معیارهای معمول حتی نزدیک آن هم نیستند که بتوان براساس آنها ارزیابی منفی ای از این انقلاب داشت، به عنوان مثال در بحث آزادی و ماهیت مردمی حکومت یا مسأله سرکوب و خفقان و مواردی از این دست، باید گفت از ابتدای دوران مدرن تا الان، ما اولین حکومتی هستیم که توانسته است تجربه یک حکومت آزاد، مبتنی بر برای مردم و بدون سرکوب را بعد از انقلابش داشته باشد. نه در جهانی که از آن با اصطلاحات و تعبیری سوء مثل «جهان سوم» یا «جهان فقیر» نام برده می شود، بلکه حتی در خود جهان مدرن هم این تجربه وجود ندارد. تجربه عجیب و غریبی که یک نظام، به رغم فشار زیادی که به لحاظ محیطی بر آن وجود دارد، عرصه را بر مردم تنگ نکرده است. ۴۰ سال است بزرگ ترین و قوی ترین تمدن بشری از گذشته تا حالا، علیه این انقلاب و این کشور و نظام، با تمام توانمندی ها و قابلیت هایش از بیرون

ایرانی را هم بیان کنید.

حقیقت قسیمی این است که ما به واسطه نوع مواجهه ای که به اصطلاح روشنفکران یا کشور و انقلاب دارند، با یک وضعیت بسیار عجیب روبه رو هستیم. من به طور مطلق معتقد هستم نه فقط این مسأله، بلکه در واقع تمام آنچه از ابتدای انقلاب تا به حال، در باب انقلاب به شکل منفی گفته شده و را به شدت رد و بدون مابه ازای خارجی قلمداد کردید، به عنوان سؤال نخست می خواهم در چهار چوب ارائه تحلیل خودتان از واقعه شهادت و تشییع شهید سلیمانی، علت و منشأ این نوع تحلیل های کلی در خصوص جامعه ایرانی را هم بیان کنید.

درون فعالیت می کند و انواع مسائل و شاید از قبیل جنگ نظامی، جنگ اقتصادی، ترور و... را در برابر آن به کار برده است، ولی با وجود همه این مصایب، این نظام، هیچ موقع فضای مردمی و آزادش را به بهانه «امنیت» کنار نزده و انتخاباتش را تعطیل نکرده است.

با وجود این، افرادی مقایسه های بی خود با حکومت های توتالیتر و اتوتارین انجام می دهند، در حالی که هیچ فهمی از مصادیق این نوع حکومت ها، مثل حکومت هیتر یا شوروی زمان کمونیستی ندارد! کسانی فضای ایران را با این نوع حکومت ها مقایسه می کنند که اصلاً تصور و فهمی نسبت به این مقولات ندارند. اگر کسی مختصر اطلاعی از وضع شوروی

قبیل حرف ها و مقایسه ها خیلی مسخره و دور از ذهن است که تنها از سر جهالت اقتصادی، ترور و... را در برابر آن به کار برده است، ولی با وجود همه این مصایب، این نظام، هیچ موقع فضای مردمی و آزادش را به بهانه «امنیت» کنار نزده و انتخاباتش را تعطیل نکرده است.

ولی چرا این طور شده است؟ و چرا وضعیت جامعه این طور است؟ و چرا چنین مباحثی مثل فرسایش اجتماعی و فروپاشی اجتماعی و... به اصطلاح به عنوان نظریه علمی طرح می شود؟ بخش اعظمش ناشی از [فعالیت] روشنفکران و نخنگانی است که به دلیل فقدان نسبت گیری، ربط گیری و رابطه عظیمی را از حضور مردم مشاهده کرده است تا اینکه در قضیه تشییع شهید هم دارد به واسطه تحولات فنی در زمینه گسترش ابزارهای رسانه ای و پیچیده شدن فضای مجازی قابلیت های بیشتری پیدا می کند، نتیجه اش این می شود که به دلیل ضعف اقدامات حاکمیتی در کشور می توان گفت تقریباً فضای داخلی دیگر از دست خارج می شود. خب، این هم علت دیگر مهم آن است.

در این فضا هرچه می خواهند گفته می شود هرچه می خواهند نوشته می شود و براجتی سخن های منفی و ظالمانه بیان می شود و هنوز یک مطلب تمام نشده است که سراغ تعبیر بعدی می روند. هنوز بحث از «خستگی اجتماعی» تمام نشده، بحث «فرسایش اجتماعی» شروع می شود. آن یکی می آید و این یکی می رود. حجم و سرعت به وجود آمدن نظریه های منفی و سوبویی که در مورد انقلاب شکل می گیرد، عجیب است. نتیجه آن، چه می شود؟ حاصل آن یک وضعیت است

که افراد را دچار «توهم» می کند. هنوز دوروز از قضیه تشییع نگذشته بود که یکی از این آقایان مقاله ای نوشت و درحالی که هنوز از بروز و ظهور وحدت، همبستگی و شور اجتماعی چند روز نگذشته، نمی گذارند این فضا بماند و شروع به تخریب فضا می کنند. از ابتدای انقلاب به دلیل اینکه زبان و ادبیات و ابزار در دست طرف مقابل بوده است. این جو توهمی وجود داشته و اگر ما هم نظریه ای داشتیم نتوانستیم آن را بخوبی مطرح کنیم. از آن طرف، به طور طبیعی، کسی که در حکومت است، به لحاظ اجتماعی در موقعیت سختی قرار دارد و پذیرش سخن و صحبتش توسط جامعه دشواری هایی دارد. فضا، فضایی است که به واسطه حضور شما در حکومت، دائماً با مشکلات، مسائل و سختی های زیادی درگیر هستید و این بر قدرت افق آفاق سازی جمعی شما اثر منفی دارد شده، اصلاً [با حکومت های مشابه] قابل مقایسه نیست.

وضعیت جامعه این طور است؟ و چرا چنین مباحثی مثل فرسایش اجتماعی و فروپاشی اجتماعی و... به اصطلاح به عنوان نظریه علمی طرح می شود؟ بخش اعظمش ناشی از [فعالیت] روشنفکران و نخنگانی است که به دلیل فقدان نسبت گیری، ربط گیری و رابطه عظیمی را از حضور مردم مشاهده کرده است تا اینکه در قضیه تشییع شهید هم دارد به واسطه تحولات فنی در زمینه گسترش ابزارهای رسانه ای و پیچیده شدن فضای مجازی قابلیت های بیشتری پیدا می کند، نتیجه اش این می شود که به دلیل ضعف اقدامات حاکمیتی در کشور می توان گفت تقریباً فضای داخلی دیگر از دست خارج می شود. خب، این هم علت دیگر مهم آن است.

در این فضا هرچه می خواهند گفته می شود هرچه می خواهند نوشته می شود و براجتی سخن های منفی و ظالمانه بیان می شود و هنوز یک مطلب تمام نشده است که سراغ تعبیر بعدی می روند. هنوز بحث از «خستگی اجتماعی» تمام نشده، بحث «فرسایش اجتماعی» شروع می شود. آن یکی می آید و این یکی می رود. حجم و سرعت به وجود آمدن نظریه های منفی و سوبویی که در مورد انقلاب شکل می گیرد، عجیب است. نتیجه آن، چه می شود؟ حاصل آن یک وضعیت است

واکتشی انفعالی در مقابل آن انجام می دهد ولی این در حد همین حساسیت های روزمره است. درست مثل ناراحتی هایی که شما در خانه از مادر و پدرتان پیدا می کنید. اگر شما از پدر و مادرتان ناراحتی پیدا کنید بله ممکن است دادی بزنید و حتی چیزی را هم بشکنید اما روابط انسانی و عاطفی ای را که با پدر و مادر دارید به هم نمی ریزید.

انقلابی اتفاق افتاده و این انقلاب شوخی نبوده است. انقلاب اگر انقلاب باشد، کل یک جامعه را نه در سطوح ظاهری آن بلکه در عمق و باطن آن درگیر می کند و به لحاظ تاریخی همه ظرفیت ها و نیروهای آن را ظاهر ساخته یا به میدان می آورد. این انقلاب آنچنان که در بدو امر، انواع ادله و شواهد نشان می داد، انقلابی است که از حیث گستره جغرافیایی و درگیر کردن مردم در سطوح، طبقات، اقشار و جغرافیای مختلف بعد از نهضت های انبیا نمونه ندارد، یعنی یک چیز عجیبی است که در تاریخ نظیری نداشته است. چیز عجیبی که «فوکو» را که فهم تاریخی خوبی داشته و نسبت به وضعیت اجتماعی درک عمیقی داشته است متحیر کرده بود تا این حد که در اثنا انقلاب سخن از مشاهده «موارد غیر قابل مشاهده» می زد. مسائلی چون مسأله «روح جمعی» و «اراده جمعی» مفاهیمی است که قبیل از آن صرفاً آنها را مفاهیمی متافیزیکی قلمداد می کردند که هیچ مابه ازایی در واقعیت و جهان اجتماعی ندارد. می گفتند تعبیری هگلی است که مبنایی هم ندارد! اما فوکو چیزی را درک کرده بود که می گفت «من دائمی اینجا «روح جمعی» و «اراده جمعی» را می بینم؛ یک جامعه تماماً قیام کرده است و عمق قیامش هم عمقی ناپیداست.» بنابراین آنچه شما می بینید تظاهرات گاه به گاه باطن این جامعه است، یعنی همان حقیقتی که در جریان کوران رسانه ای و فشار فضای توهمی - به واسطه اغتشاشات ذهنی ناشی از آنها و ابهام آفرینی های لاینقطع و مستمر دشمنان و عوامل داخلی آنها از جمله غرب باوران خصوصاً به اصطلاح روشنفکران - آنها در پشت کوه وهمی نظریه های انحرافی و گمراه کننده آدید همه پنهان شده بود! اما با وقوع رخدادهایی مثل شهادت سردار که پیوندی با حقیقت زنده و پویای هستی جامعه دارد و در باطن تکتک ما در سطوح عمیق هویت ما استقرار دارد به یکباره فوران می کند و تمام آن فضای توهمی و موهومات نظری را که مانع دیدن آن حقیقت هویتی می شد متلاشی می کند و چنان آن را فعال ساخته و به شکل نیروی عظیمی ظاهر می سازد که همه متحیر می شودیم، زیرا به دلیل غلبه دشمن بر فضای فکری جامعه و نفوذ سموم فکری و تبلیغی آنها در روح و روان تکتک افراد

جامعه همه گرفتار آن توهمات شده و نمی توانسته ایم این حقیقت بنیادین هستی جامعه را ببینیم بلکه خلاف آن واقعیت را تصور می کردیم که فوران دفعی نیروهای باطنی و پنهان هویتی در پی رخدادهایی مثل شهادت سردار واقعیت جامعه با قدرت خود را به همه نشان می دهد و ما را مبهوت می سازد. تظاهری چنین عجیب که فضای تاریخ جامعه را به یکباره روشن می سازد و غبار از حقیقت هویت حقیقی مردم می زاید، ناشی از زخم درد آور و عمیقی است که با شهادت سردار تا عمق جان مان را به درد می آورد. با وقوع چنین حوادثی مثل این است که هویت ما مثل جسم ما به دلیل کنده شدن بخشی از آن وارد شدن ضربه ای سخت بدان به یکباره فریاد برمی آورد و در مقابل آن ضربه یا بریده شدن بخشی از آن واکنشی مشابه واکنش یک جسم زخم خورده و عمیقاً مجروح از خود نشان می دهد و از عمق جان فریادی حاکی از درد و اندوه سرمی دهد. اگر نبود پیوند عمیق میان هویت ما یعنی جان ایرانی مسلمان با موجودیت و هویت یا جنان حقیقی سردار چطور ممکن بود ما شاهد این مویه و ضجه سراسری درکل جامعه باشیم؟ به واسطه پیوند بین هویت این دو هستی و حقیقت واحد آنهاست که آسیب به یکی و ضربه زدن به آن و قطع این بخش از هستی متعلق به کل موجودیت جامعه چنان واکنش عمیق و از سر درد به آن نشان می دهد که صدای آن نه تنها در سبیط ارض و همه جهان بلکه در کل زمان و تاریخ بشری طنین انداز می شود که نشان از وحدت هویتی این دو در هم رفتگی و امتزاج عمیق هستی های آن دو دارد!

من این نظر را از دوره دانشجویی داشتم و در بحث های دوره دانشجویی با جریان هایی که بعدها هم از کشور گریختند، تکرار می کردم که این انقلاب این ظرفیت را دارد که از بطن و از حواشی آن همواره نیروهایی بیرون بیاید که دائماً به این کشور تجدید حیات دهند و زنده اش کنند. این نیروها دائماً در غلیان خواهند بود و لذا هیچ وقت این انقلاب دچار مرگ نمی شود. این انقلاب چنین ظرفیت ها و قابلیت هایی دارد که روز به روز هم تقویت می شود.

من حوادثی چون دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ را انکار نمی کنم، مردم مشکلاتی دارند اما مشکل ما این است که این اتفاقات را بد فهمیم و بد تفسیر کنیم. مثلاً «دوم خرداد»ی را که مربوط به باطن این جامعه است و خود را نشان داده، طور دیگری و